



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۹	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۱۸
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	ادامه بحث در فروع مترتب بر استحباب زکات در مال صبی					
عنوان ۶	بررسی استحباب اخراج زکات از اموال جنین و تعمیم آن به مال صبی					
عنوان ۷	اقوال در مسأله • قول اول: عدم استحباب ▪ ادله قول اول ➤ دلیل اول: اجماع ➤ دلیل دوم: ظهور «صبی» در طفل مولود • قول دوم: استحباب ▪ رد معظم له بر قول دوم					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در مسائلی بود که گفتیم مرحوم صاحب عروه در پی بحث مربوط به شروط وجوب زکات مطرح کرد. ایشان فروع پیوسته‌ای به مسأله شروط وجوب زکات مطرح کرده بود.

مسأله اولی که مرحوم صاحب عروه مطرح کرده بود، درباره ثبوت استحباب زکات در مال صبی در غلات و مال التجاره بود که بحثش را کردیم. ولی متنی که مرحوم صاحب بیان کرده بود، دارای مطالبی است که به ترتیب باید به آنها پرداخته شود:

مطلب اول: ثبوت استحباب زکات درباره غلات صبی بود که بحثش را کردیم.

مطلب دوم: ثبوت استحباب زکات در مال التجاره صبی بود. این موارد را نیز بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که بله، هم استحباب زکات در غلات صبی و هم در مال التجاره صبی با شرایطی که ذکر کردیم ثابت است.

بررسی استحباب اخراج زکات از اموال جنین و تعمیم آن به مال صبی

بحث امروز ما در مطلب سومی است که در آن مقطع از عبارت مرحوم صاحب عروه آمده است که با این جمله آغاز می شود:

«نعم إذا اتجر الولي بماله يستحب إخراج زكاته أيضاً»

البته این را بحث کردیم و آنچه می خواهیم بحث کنیم ذیل این عبارت است که می فرماید:

«ولا يدخل الحمل في غير البالغ، فلا يستحب إخراج زكاة غلاته و مال تجارته»^۱؛

بحث ما در این مطلب این است که آیا اینکه گفتیم در مال صبی - در غلات و مال التجاره اش - اخراج زکات مستحب است این بر جنین هم صدق می کند یا خیر؟ چون جنین هم ممکن است مالک شود ولو مالکیتش مالکیت مراعی باشد. حال اگر فرض کنیم که خانمی که باردار است، شوهرش از دنیا رفته و شوهر اموالی دارد، این صبی از آن اموال ارث می برد. البته ارث او مراعی است یعنی در صورتی که زنده به دنیا بیاید، اگر زنده به دنیا آمد مالکیتش بالفعل می شود. خوب، چون مالکیت مراعی دارد، ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا از مال این جنین نیز می توان زکات پرداخت کرد؟ مستحب است؟ حالا اگر مالی دارد و با مالش تجارتی انجام گرفت. مثلاً وصی و ولی شرعی او به هر شکل، اگر با مال او تجارتی کرد، آیا يستحب اخراج الزکاة من مال تجارته یا غلاتی داشت، پدرش که از دنیا رفته، غلاتی به جا گذاشته که این جنین نیز از آن غلات ارث می برد. آیا استحباب اخراج زکات از این غلات یعنی از غلات این حمل و این جنین ثابت است؟ یعنی آیا می توانیم حکم استحباب اخراج زکات از مال التجاره صبی را به جنین تعمیم دهیم یا نه؟ خلاصه بحث این است.

اقوال در مسأله

در این مسأله دو وجه و بلکه دو قول وجود دارد.

قول اول: عدم استحباب

قول اول همان است که در عبارت مرحوم صاحب عروه آمده و بزرگان دیگری از معاصرین مانند مرحوم صاحب مستمسک رحمته الله و سیدنا الاستاذ خوئی رحمته الله نیز همین نظر را انتخاب کردند که خیر، استحباب زکات در مال صبی و در مال التجاره و در غلات صبی شامل جنین نمی شود. بنابراین استحباب اخراج زکات از مال جنین ثابت نیست. بسیاری از فقها نیز همین نظر را دارند و در ایضاح، ادعای اجماع بر این مطلب شده است.

ادله قول اول

دو دلیل برای اثبات این مطلب اقامه شده است:

دلیل اول: اجماع

۱. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج ۲، ص ۲۶۵.

دلیل اول: اجماع است؛ همین اجماع منقولی که مرحوم صاحب ایضاح مدعی شده، که البته ادعای اجماع مشکل است و لم یثبت چنین اجماعی و بر فرض وجود اجماع، اجماع محتمل المدرکیه است، اگر نگوییم مقطوع المدرکیه است. لذا اینجا ادعای اجماع نمی تواند دلیلی در مقابل دلیل دیگر باشد.

دلیل دوم: ظهور «صبی» در طفل مولود

دلیل اساسی برای عدم استحباب زکات بر مال جنین این است که گفته شده ادله داله بر استحباب زکات در مال صبی ظهور در طفل مولود دارد. صبی که گفته می شود یا کلمه یتیم که گفته می شود، بچه ای که هنوز به دنیا نیامده است، را شامل نمی شود؛ مثلاً طفل غیرمولود، در این مرحله به او نمی گویند صبی یا یتیم. پس از اینکه به دنیا آمد، به او صبی یا یتیم گفته می شود. قبل از ولادت، کلمه صبی و کلمه یتیم منصرف است از جنین یا طفل غیرمولود. لذا روایاتی که در گذشته به آن ها متعرض شدیم، مانند روایتی که فرموده بود «أما الغلات ففيها الصدقات»^۱ درباره صبی آمده بود یا در مورد مال التجارة، تمامی روایاتی که در استحباب اخراج زکات از مال التجارة صبی آمده، کلمه صبی یا گاهی کلمه یتیم در آن ها ذکر شده بود. هم صبی و هم یتیم منصرف هستند از جنینی که هنوز به دنیا نیامده است. بنابراین دلیلی بر ثبوت استحباب اخراج زکات از مال جنین، از غلات جنین و از مال التجارة جنین وجود ندارد. وقتی دلیلی وجود ندارد، دیگر ما دلیلی بر استحباب زکات مال جنین نخواهیم داشت.

قول دوم: استحباب

از طرف دیگر، برخی از فقها قائل به این شده اند که فرقی بین جنین و غیرجنین وجود ندارد. وقتی که گفتید صبی یا یتیم، شما که احکام نفی زکات را بیان کردید که ادله نفی وجوب زکات از مال صبی یا مال یتیم آمده بود. چگونه است که در آنجا در موضوع نفی اصل وجوب زکات گفتید صبی و یتیم شامل جنین هم می شود، اگر در مانحن فیه شامل جنین نشود، باید بگویید بنابراین جنین مشمول ادله عامه وجوب زکات خواهد بود. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۲ شامل جنین هم می شود؛ چون بالآخره مال دارد. یا سایر ادله وجوب زکات که باید بگویید شامل جنین هم می شود. چطور در آنجا در نفی زکات گفتید ادله نفی زکات که می گوید «لا زکاة فی مال الیتیم» یا «لا زکاة فی مال الصبی»، گفتید صبی و یتیم هر دو شامل طفل غیرمولود هم می شود. لذا در مال طفل غیرمولود زکات واجب نیست. اگر در آنجا چنین گفتید، چرا اینجا این را نمی گوید البته این بار در استحباب زکات. یعنی بگویید ادله داله بر استحباب زکات در مال صبی و همچنین ادله استحباب زکات در مال التجارة صبی یا مال غلات صبی شامل جنین هم می شود. چرا آنجا می گوید شامل می شود اما اینجا می گوید شامل نمی شود؛ ما الوجه فی ذلک؟ اینجا فارق وجود ندارد. به همان دلیلی که در آنجا تعمیم دادید، اینجا هم باید به همان شکل تعمیم دهید. مثلاً فرض کنید که در آنجا به این نکته تعمیم دادید که روایاتی که گفته اند «صبی»، مراد، غیر بالغ است. عنوان صبی براد به غیرالبالغ مطلقاً و این که می گوید «لا زکاة فی مال الصبی» یعنی «لا زکاة فی مال من لم یبلغ»، خب این شامل جنین هم می شود. اگر به این نکته شما آمدید ادله نفی زکات

۱. شاید مراد این روایت باشد: «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَالُ الْيَتِيمِ لَيْسَ عَلَيْهِ فِي الْعَيْنِ وَالصَّامِتِ شَيْءٌ، وَأَمَّا الْغَلَاتُ فَإِنَّ عَلَيْهَا الصَّدَقَةَ وَاجِبَةً»؛ [عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية؛ ج ۳، ص ۱۱۴]. [مقرر].

۲. سورة توبه: ۱۰۳.

را از مال صبی به جنین تعمیم دادید، به این ادعا که صبی یُراد به غیر بالغ و یتیم یُراد به غیر البالغ، خب غیر بالغ شامل جنین هم می شود، به این نکته یا به هر نکته دیگر تعمیم دادید به همان نکته ما باید اینجا هم تعمیم بدهیم. یعنی همان طور که استحباب زکات در مورد طفل مولود ثابت است، با تعمیم شامل طفل غیرمولود هم می شود، پس شامل جنین هم می شود. این مطلب را مرحوم آقای هاشمی شاهرودی رحمته الله در کتاب زکات خود نیز بیان کرده و چنین نظری دارند و اینچنین استدلال کرده اند که البته این استدلال مخصوص ایشان نیست و دیگران هم از همین نوع استدلال برای تعمیم استحباب زکات در مال صبی به جنین استفاده کرده اند.

ردّ معظم له بر قول دوم

لکن یرد بر این استدلال که یک نکته ای وجود دارد که ما به این نکته در ادله نفی زکات از مال صبی به جنین تعدی می کنیم، اما در ادله ثبوت استحباب در مال صبی نمی توانیم تعدی کنیم؛ چون یک فارق وجود دارد. که این فارق نکته تعدی است در ادله نفی زکات از مال صبی. در آنجا تعدی می کنیم به این نکته، ولی در ادله ثبوت استحباب زکات در مال صبی، نمی توانیم تعدی کنیم. چون آن نکته وجود ندارد. آن نکته این است که در نفی زکات از مال صبی اولویت هست که نفی زکات شود از مال جنین؛ چون جنین اولای به نفی زکات است نسبت به طفل مولود. اگر نفی زکات از طفل مولود شده یک اولویت لاقول عرفی وجود دارد. این اولویت عرفی ظهور ایجاد می کند یعنی وقتی می گوید «لیس فی مال الصبی زکاة» اولویت عرفی یا همان دلالتی که ما از آن به مفهوم موافقت تعبیر می کنیم یا به فحوی الخطاب تعبیر می کنیم، اینجا این ظهور فحوی الخطابی یا ظهور مبتنی بر اولویت؛ یعنی دلالت التزامی مبنی بر اولویت در آنجا موجب این ظهور می شود که وقتی دلیل می گوید «لا زکات فی مال الصبی» این ظهوری پیدا می کند که وکذالک فی جنین یا طفل غیر مولود که «لا زکات فی ماله» به طریق اولی. وقتی «لا زکاة فی مال الصبی» نکته اش این است که بالغ نیست یا به هر نکته ای که زکات در مال صبی منتفی است همان نکته به طریق و به شکل اقوی در جنین هم وجود دارد. این اولویت یا این فحوی الخطاب در ادله مربوط به استحباب زکات در مال الصبی، در غلات و مال التجاره صبی وجود ندارد؛ یعنی اگر استحباب زکات در مال صبی ثابت شد اینجا نمی شود گفت پس به طریق اولی در جنین هم باید استحباب ثابت شود، چه اولیتی دارد؟ اینجا در ثبوت استحباب هیچ اولویت عرفیه ای برای جنین وجود ندارد؛ چون جنین اضعف است یا بگوئید أبعد الی البلوغ است. مثلاً فرض کنید به تعبیر بعضی از فقها ابعد الی البلوغ است که بهتر است به «أضعف» تعبیر شود که بگوئید جنین اضعف از صبی است. بالآخره صبی متولد شده و به دنیا آمده است. وجود صبی اقوی است از وجود جنین. اگر در صبی استحباب زکات ثابت شد اینجا نمی توان به اولویت به جنین غیر مولود تعمیم داد. اصلاً جنین ظهور مبتنی بر اولویت یا فحوی خطاب در اینجا وجود ندارد. و این فارق مهمی بین الأمرین است.

پس نکته اینکه ما در ادله نفی وجوب زکات از صبی تعدی می کنیم از صبی به طفل غیر مولود وجود آن نکته اولویت و فحوی الخطاب است که ظهور ساز است و ظهور ایجاد می کند و نکته اینکه اینجا در استحباب زکات در مال صبی به جنین غیر مولود تعدی نمی کنیم، که بگوئیم اطلاق صبی به غیر مولود مشکل است؛ اینکه تعدی نمی کنیم از صبی به طفل غیر مولود چون آن نکته اینجا نیست و فحوی الخطابی در اینجا وجود ندارد. نمی توان اولویت عرفی در اینجا قائل شد که اگر استحباب زکات در مال طفل مولود ثابت شد پس در طفل غیر مولود به طریق اولی ثابت است، خیر، چنین

اولویت عرفیه ای وجود ندارد. پس نکته فرق این است. گفته نشود که ما تعمیم می دهیم لذا یرد علی کلام سیدنا الهاشمی که اینکه شما گفتید لا فرق و اینکه اگر آنجا تعمیم دادید اینجا هم باید تعمیم به طفل غیر مولود داد، اینجا اصلاً این فرمایش، فرمایش متینی نیست. در آنجا نکته ای برای تعدی وجود دارد که آن نکته تعدی در اینجا وجود ندارد و آن، نکته اولویت و فحوی الخطاب است.

بنابراین نتیجه می گیریم که استحباب اخراج زکات از مال طفل غیر مولود ثابت نیست و آنچه مرحوم صاحب عروه و صاحب مستمسک و سیدنا الخویی و آقایان دیگر از فقها که قائل شدند به اینکه این استحباب اخراج زکات از غلات و مال التجارة صبی این متعدی نمی شود به طفل غیر مولود، این حرف درست و متینی است و ما هم همین حرف را قبول داریم با توضیحاتی که داده شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين